



ترسیم خطوط و مرزهای توکل و تکلیف^۱

مهدی جعفری^۲

چکیده

توکل به معنای اعتماد و اتکا بر خدا و نیز واگذاری کارها و تفویض امور به خداوند است. مسأله این است که: «تکلیف شخص متوکل چیست؟»؛ اگر معنای توکل واگذاری کارها به خدا به طور کلی باشد که خلاف عقل است، و اگر معنایش این باشد که متوکل به اسباب متمسک شود و به وسایل رو کند، پس تفاوت او با شخص غیر متوکل چه خواهد بود. ما در این نوشتار کوشیده‌ایم که به این سؤال پاسخ داده و شبهه را رفع کنیم.

واژه‌های کلیدی

توکل، تفویض، اتکا و اعتماد بر خدا، ایمان، یقین، امیدواری به خدا.

۱- لفظ تکلیف به اشتراک لفظی است و مقصود معنای اصطلاحی آن در فقه نیست، بلکه منظور این است که تکلیف شخص متوکل چیست و چه کارهایی را باید انجام دهد و یا چه کارهایی را نباید انجام دهد و حد و مرز آن چیست.

۲- مدرس فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان.

مقدمه و طرح مسأله

توکل یکی از فضایل، و به معنای واگذاری کارها و تفویض امور به خداوند است، و از جمله اصطلاحات دینی و مفاهیم مذهبی است که نزد همگان مشهور و مورد استعمال است. توکل، مانند اصطلاحاتی چون زهد، یا رضا و یا استغفار نیست که معنی آن برای طبقه‌ای خاص باشد، بلکه مانند مفاهیمی چون ایمان، صبر و شکر است که رواج بیشتری دارد. با این وصف، اگر مورد مذاقه قرار گیرد و از دیدگاه بررسی علمی به آن بنگریم، دارای مسایلی است. از جمله مسأله‌ی ذیل، که به اجمال بیان می‌شود:

توکل دارای سه بُعد: «شناختی-ایمانی»، «عاطفی» و «رفتاری» است. و با توجه به این که یکی از ابعاد آن بُعد رفتاری است، مسأله این است که شخص متوکل، در عمل چه کارهایی را باید انجام دهد. آیا باید طبق نظر صوفیه که آن را منافی با اقدام و عمل دانسته‌اند و در کشان از آن رها کردن همه‌ی کارها و سپردن همه‌ی امور به دست خداوند است عمل کرد؟ ایشان تصور می‌کردند به میزانی که شخص خود را در کارها مؤثر بدانند و برای برآوردن مقصود اقدام کند، اعتماد خود را از خداوند گرفته و از جاده‌ی توکل خارج شده است. طبق این نظر، برای این که به توکل موضوعیت و اصالت ببخشند، آن را نقطه‌ی مقابل کسب و توسل جستن به اسباب دانسته‌اند، و معتقدند که اگر اهل توکل به اسباب متوسل شوند، برای مثال هنگام بیماری به طبیب مراجعه کنند و برای ساختن خانه به مهندس و بنا روی آورند، تفاوتی با غیر متوکل نخواهند داشت.



ملاصدرا در این باره چنین می‌فرماید:

«بدان که توگل منزلی از منازل دین، و مقامی از مقامات سالکین است و بلکه از عالی‌ترین درجات مقربین؛ چون از جهت شناخت بسیار باریک و پوشیده، و از جهت عمل خیلی سخت و دشوار است. و جهت پوشیده بودنش از سوی ادراک و شناخت آن که، دیدن وسایط و اسباب و اعتماد و تکیه بر آنها در توحید، شرک و دوگانه‌پرستی است و بتمامه از آنها جدا شدن هم ترک ادب و شریعت است. لذا تحقیق و بررسی معنی توگل به صورتی که موافق توحید و عدل و مطابق شرع و دین باشد در نهایت سختی و پوشیدگی است و بر کشف و تحقیق آن جز راسخان در علم که دیده‌ی عقلشان را از فضل الهی به انوار حقایق سُرمه کشیده‌اند، توانایی ندارند.»^۱

این سخن یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه‌ی اسلامی است که شرح او بر اصول کافی نیز به اتفاق نظر جمیع بزرگان از بهترین شروح می‌باشد.

چون در مجموع برای شخص متوگل مسأله این است که او چه کارهایی را باید انجام دهد و چه کارهایی را نباید انجام دهد، و به عبارت دیگر، آیا به اسباب و لوازم رجوع کند و یا نه و به کدام و تا چه اندازه، ما واژه‌ی «تکلیف»^۲ را در عنوان به کار بردیم تا ضمن گویا بودن، رساننده‌ی مقصود باشد و این که

۱- ملاصدرا، شرح اصول کافی، ترجمه: خواجه‌سوی، محمد، جلد اول، ص ۴۱۶.

۲- تکلیف در اینجا به معنا و اصطلاح فقهی نیست.



روشن شود که مرز بین توکل و تکلیف چه اندازه است، به کجاها باید برود و به اسباب تمسک جوید و یا آنها را ترک کند.

ما در این مقاله، ضمن بیان پاسخ مسأله، به تعریف و تحلیل توکل، به بیان عناصر متشکله و ارکان آن پرداخته‌ایم و آن را از نظر قرآن و احادیث و عرفان بررسی کرده، و بحث درجات توکل، ارزش و فضیلت و آثار و نتایج آن را نیز آورده‌ایم.

پاسخ مسأله و حلّ شبهه

توکل از نظر لفظی و لغوی

توکل در لغت مشتق از ماده‌ی «وَكَلَّ» و «وَكَالَتْ» به معنای سپردن کارها به خدا است و از نظر راغب، توکل به دو وجه استعمال می‌شود:

یکی این که گفته می‌شود: «توکلت لفلان بمعنی تولیت له»؛ یعنی برای فلانی قبول و کالت کردم؛ به این معنی که عهده‌دار سرپرستی او شدم.

و دیگر این که گفته می‌شود: «وکلته فتوکل لی و توکلت علیه بمعنی اعتمده»؛ او را وکیل کردم او هم برای من قبول و کالت کرد و توکل کردم بر او به معنای این که او را مورد اعتماد قرار دادم و بر او تکیه کردم.

همچنین در مجمع البحرین چنین گفته است:

«التوکیل ان تعتمد علی الرجل و تجعله نائباً عنک.»^۱

۱- ج ۵، ص ۴۹۳.



خلاصه، توکل به معنای سپردن کارها به دیگری و در اینجا خداوند است.

همچنین توکل با تفویض مترادف است.^۱

توکل در اصطلاح

توکل در اصطلاح، یعنی تفویض امور در کلیه‌ی شؤون زندگی به خدا. همچنین اعتماد و اتکا بر خدا و واگذاری امور به خدا.

انسان در هنگام مواجهه با مشکلات و دشواری‌ها، احساس می‌کند که به تنهایی بر حل مشکلات توانا نیست، فلذا کسی را که توانایی انجام آن را دارد و کیل خود قرار می‌دهد و از این طریق بر توانایی خویش می‌افزاید. حقیقت و کالت در امور عادی انسان همین است و بس. از این جهت، هر اندازه و کیل، آگاهی، توانایی، امانتداری، درستکاری، علاقه و دلسوزی به موکل داشته باشد، ارزش و کالت او بیشتر و غلبه‌ی موکل بر مشکلات و سختی‌ها قطعی‌تر می‌شود.

در مورد توکل انسان بر خدا نیز همین حقیقت حاکم است. انسان در مسیر زندگی با سختی‌ها و مشکلاتی روبه‌رو می‌شود و چون به تنهایی قادر بر انجام کارها نیست به نیروی غیبی و قدرت بی‌پایان خدا تکیه و اعتماد می‌کند و از او استمداد می‌جوید که او را در زندگی موفق و پیروز کند.

۱- برای بحث لفظی و لغوی ما به همین اندازه اکتفا می‌کنیم. برای اطلاع بیشتر ر.ک: عظیمه، صلاح، معنی‌شناسی واژگان قرآن.



توکل در قرآن

الف- آیات قرآن در باب توکل:

در قرآن آیات فراوانی در باب توکل وجود دارد. برخی از این آیات عبارتند از:

۱- ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۱؛ «و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند.»

۲- ﴿أَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً﴾^۲؛ «غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید.»

۳- ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳؛ «و هر کس بر خدا تکیه (توکل) کند پیروز گردد و خدا قدرتمند و حکیم است.»

۴- ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلِّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾^۴؛ «و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن، همان کسی که تو را به هنگامی که [برای عبادت] بر می خیزی می بیند و [نیز] حرکت تو را در میان سجده کنندگان.»

۵- ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾^۵؛ «و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی میرد.»

۶- ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾^۶؛ «و بر خدا توکل کن و همین بس که خداوند حافظ و مدافع [انسان] باشد.»

۱- طلاق / ۳.

۲- اسراء / ۲.

۳- انفال / ۴۹.

۴- شعرا / ۲۱۷-۲۱۹.

۵- فرقان / ۵۸.

۶- احزاب / ۳.



۷- ﴿فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛^۱ «افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند.»

۸- ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾؛^۲ «پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه‌ی فرجام‌ها به سوی توست.»

۹- ﴿وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛^۳ «و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.»

۱۰- ﴿وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾؛^۴ «و بر او توکل نما.»

۱۱- ﴿وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛^۵ «و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.»

۱۲- ﴿وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾؛^۶ «و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند.»

۱۳- ﴿وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛^۷ «و مؤمنان تنها بر خداوند توکل توکل کنند.»

۱۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾؛^۸ «خداوند متوکلان را دوست دارد.»

۱- آل عمران/ ۱۲۲.

۲- ممتحنه / ۴.

۳- مائده / ۲۳.

۴- هود / ۱۲۳.

۵- آل عمران / ۱۷۳.

۶- ابراهیم / ۱۲، ص / ۲۵۵.

۷- آل عمران / ۱۶۰.

۸- آل عمران / ۱۵۹.



۱۵- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾؛^۱ «آیا خداوند برای [نجات و دفاع از]

بنده‌اش کافی نیست.»

ب- معنی‌شناسی توکل در آیات قرآن:

در همه‌ی دلالت‌های لغوی، اشاره‌ای است به ضعف و ناتوانی انسان و انکار قدرت و توانایی‌های او و یا نفی نقش او در تحقق آنچه که دوست دارد. در هر انسانی، بلکه در هر موجودی، قدرت محدودی است که برای تحقق آرزوها و علاقه‌های او کافی نیست. لذا ناچار به تبادل همکاری و تکیه بر موجودات دیگر است و ناچار است به سوی قدرت نامحدود دیگر توجّه کند که می‌تواند خواسته‌ها و کارهای همه‌ی مخلوقات را برآورده سازد. پس توکل، در فطرت، برای جلب قدرت و توانایی زیاد و آمادگی برای استقبال از اسباب و علل ممکن امور در حدود نظام قانون الهی است.^۲

مرحوم استاد علامه طباطبایی در تعریف توکل چنین می‌فرماید:

«حقیقت مطلب این است که نفوذ اراده و رسیدن به مقصود در عالم ماده نیازمند به یک سلسله اسباب و عوامل طبیعی و یک سلسله عوامل روحی و نفسانی است. هنگامی که انسان وارد میدان عمل می‌شود و کلیه‌ی عوامل طبیعی مورد نیاز را آماده می‌کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می‌اندازد، همانا تعدادی از عوامل روحی (از قبیل سستی اراده و تصمیم، ترس، غم و اندوه، شتابزدگی و عدم تعادل، سفاهت و





کم‌تجربگی و بدگمانی نسبت به تأثیر علل و اسباب و امثال آن) است. در چنین وضعی، اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد، اراده‌اش قوی و عزمش راسخ می‌گردد و موانع و مزاحمت‌های روحی در برابر آن خنثی خواهد شد؛ زیرا انسان در مقام توکل با مسبب‌الاسباب (که غالب بر همه‌ی اسباب است) پیوند می‌خورد و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی‌ماند و با قاطعیت با موانع دست و پنجه نرم می‌کند تا به مقصود برسد.»

علاوه بر این، نکته‌ی دیگری که در مورد توکل موجود است، بُعد غیبی و ماورایی آن است؛ یعنی خداوند متعال شخص متوکل را با امدادهای غیبی (من حیث لایحتمسب؛ یعنی از آنجا که به گمانش نمی‌رسد) مدد می‌رساند که این امدادها از حوصله‌ی اسباب عادی و طبیعی فراتر و در ردیف مافوق‌علل مادی قرار دارد و ظاهر آیه‌ی ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت کند) چنین امدادی را نوید می‌دهد. عالم اسباب است و انسان برای ادامه‌ی زندگی خود چاره‌ای ندارد، جز این که با تسبیب اسباب و در ارتباط با مردم کارهای خود را انجام دهد. اما نکته‌ی اساسی و مهمی که وجود دارد این است که انسان در عین این که باید در زندگی خود دنبال وسیله و سبب برود، مسبب‌الاسباب را نباید فراموش کند، بلکه باید وسایل و اسباب را پرتوی از ذات احدیت و اراده‌ی او بداند، نه این که مخلوق را قادر و خالق را مقهور و مغلوب به حساب آورد؛ چرا که: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ

اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛^۱ «هرکس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند، به درستی که خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

از این رو، قرآن مجید در موارد متعددی مردم را به این مسأله توجه می‌دهد و می‌فرماید به دیگران اعتماد نکنید، در گرفتاری‌ها و سختی‌ها به خدا توجه کنید، و به‌طور کلی، امور خود را به خدا واگذارید و با اعتماد بر او دنبال فعالیت خویش بروید؛ چراکه تمام کارها به‌دست قدرت اوست:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛^۲
«ای مردم! همه‌ی شما نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته‌ی هرگونه حمد و ستایش است.»

﴿قُلْ أَعِينِ اللَّهُ اتَّخِذْ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛^۳ «بگو: آیا غیر از خدا را ولی خود انتخاب کنم، در حالی که او آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است؟»

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛^۴ «اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد. و اگر خیری به تو برساند او بر همه چیز توانا است.»

۱- طلاق/ ۳.

۲- فاطر/ ۱۵.

۳- انعام/ ۱۴.

۴- انعام/ ۱۷.



﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱ «اگر خدا به تو زبانی برساند آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست. و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را ردکننده‌ای نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده‌ی مهربان است.»

توکل در احادیث و روایات

شیخ صدوق در معانی الاخبار، در قضیه‌ی برخورد جبرئیل با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سؤال حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل چنین روایت کرده که از جمله سؤال‌های حضرت از او این بود که: «توکل بر خدا یعنی چه؟» و جبرئیل در پاسخ گفت:

«العلم بأنَّ المخلوق لا يضرُّ ولا ينفعُ ولا يعطى ولا يمنعُ واستعمال اليأسِ مِنَ الخلقِ، فإذا كان العبدُ كذلكَ لم يعملِ لأحدٍ سوى الله، ولم يرجُ ولم يخفِ سوى الله ولم يطمعُ فى أحدٍ سوى الله، فهذا هو التوكل.»

یعنی: «توکل این است انسان بداند که مخلوق نه ضرر می‌رساند و نه نفع و نه توانایی بخشش دارد و نه مانع از خیر و شر است و خود را از مخلوقات مأیوس قرار بدهد، اگر بنده چنین شد برای کسی جز خدا کار نمی‌کند و جز به خداوند امید ندارد و جز از او نمی‌ترسد و به کسی جز او طمع نمی‌بندد، و این همان توکل است.»



و در جای دیگر، در اصول کافی آمده است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «چیزی نیست مگر آن که برای آن حدی وجود دارد.» ابونصر پرسید: حد تو گُل چیست؟ حضرت فرمود: «حد تو گُل یقین داشتن به خدا است.» ابونصر پرسید: حد و معرف یقین چیست؟ فرمود: «غیر از خدا از کسی خوفی و ترسی و واهمه‌ای نداشته باشد.»

همچنین در اصول کافی، جلد دوم، ص ۶۶ از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کرده است که حضرت فرمود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ ارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ كُلَّ مُؤْمَلٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْسُوَنَّهُ نَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأَنْحِيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَ لَأَبْعِدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي أَيْؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَ بِيَدِي مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَلَنِي لِنَائِبَةٍ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا وَ مَنْ الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً فَلَمْ يَرْضَوْا بِحِفْظِي وَ مَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي وَ أَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلَقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي فَلَمْ يَتَّقُوا بِقَوْلِي أَلَمْ يَعْلَمْ مَنْ طَرَفْتُهُ نَائِبَةً مِنْ نَوَائِبِي أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِي فَمَا لِي أَرَاهُ لَاهِيًا عَنِّي أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَرَعْتُهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَ سَأَلَ غَيْرِي أَفْتَرَانِي أَبَدًا بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي أَبْخِيلُ أَنَا فَيَخْلِنِي عَبْدِي أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَ الْكِرْمُ لِي أَوْ لَيْسَ الْعَفْوُ وَ الرَّحْمَةُ بِيَدِي أَوْ لَيْسَ أَنَا مَحَلُّ الْأَمْالِ فَمَنْ يَقْطَعْهُمَا دُونِي أَفَلَا يَخْشَى





الْمُؤْمَلُونَ أَنْ يُؤْمَلُوا غَيْرِي فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَأَهْلَ أَرْضِي
 أُمِّلُوا جَمِيعًا ثُمَّ أُعْطِيتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أُمِّلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ
 مِنْ مُلْكِي غُضُو ذَرَّةٍ وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قَيْمُهُ فَيَا بُؤْسًا لِلْقَانِطِينَ مِنْ
 رَحْمَتِي وَيَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي»^۱

«خداوند می فرماید: سوگند به جلال و عزت من و به مجد و برتری
 خودم در عرش قدرت، هر آینه قطع می کنم آرزوی هر آرزومند را
 که به غیر از من امیدوارم باشد و تبدیل به ناامیدی می کنم و در پیش
 مردم به او لباس ذلت می پوشانم و از خود دور می سازم و از وصلت
 خود دور می اندازم، آیا در شداید به غیر من پناه می برد، در حالی که
 شداید در دست من است؟ آیا به غیر من امیدوار می شود و درب
 دیگران را می کوبد، در حالی که همه ی درها قفل شده است و کلید
 آنها دست من است؟ در رحمت من تنها بر کسانی باز است که من را
 صدا کنند، تا حال کیست در مشکلات خود مرا صدا زده و من او را از
 خود رانده و قطع رابطه کرده ام؟ و کیست در کارهای سخت مهم به
 من امید آورده و من امید او را قطع کرده ام؟ در حالی که تمام
 خواسته های بندگانم در پیشگاهم محفوظ است. آیا به حفاظت من
 راضی نیستند؟ و آسمان ها را از فرشتگانی پر کرده ام که آنی از ذکر
 من خسته نمی شوند و دستور داده ام درهای کرمم را بین من و بندگانم
 باز نگاه دارند و نبندند. آیا به وعده ی من اطمینان ندارند؟ مگر آن بنده
 نمی داند که اگر حادثه ای از حوادث من او را بکوبد، کسی جز به اذن
 من آن را از او بر ندارد، پس چرا از من رو می گرداند. من با جود و
 بخشش خود آنچه را از من نخواست به او می دهم، سپس

۱- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

از او می گیرم و او برگشتش را از من نمی خواهد و از غیر من می خواهد؟ و درباره‌ی من فکر می کند که ابتدا و پیش از خواستن او عطا می کنم، ولی چون از من بخواهد به سائل خود جواب نمی گویم، مگر من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می داند؟ مگر جودها و کرمها از من نیست؟ مگر عفو و رحمت دست من نیست؟ مگر من محل آرزوها نیستم؟ پس که می تواند آرزوها را جز من قطع کند؟ آیا آنان که به غیر من امید دارند نمی ترسند؟ اگر همه‌ی اهل آسمانها و زمینم به من امید بندند و به هر یک از آنها به اندازه‌ی امیدواری همه بدهم، به قدر عضو مورچه‌ای از ملکم کاسته نمی شود، چگونه کاسته شود از ملکی که من سرپرست آن هستم؟ پس بدا به حال آنهایی که از رحمتم نومیدند و بدا به حال کسانی که نافرمانی ام کنند و از من پروا نمایند!»

در احادیث و روایات شیعی موارد بسیاری وجود دارد که ضمن بیان فضیلت توگّل، بندگان را به آن ترغیب نموده‌اند. برخی روایات در باب معنی و مفهوم توگّل است که ما در قسمت خود مفهوم توگّل گفتیم، برخی در باب درجات توگّل و شماری در ذکر آثار و فواید توگّل است که ما در قسمت‌های بعدی می آوریم.

از باب مثال، در حدیث سماعة بن مهران، در شرح حدیث جنود عقل و جهل، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن را از جنود عقل (از فضایل) شمرده که مقابل آن حرص می باشد و صدر المتألهین در شرح آن حدیث در اصول کافی چنین گفته است:

«توگّل منزلی از منازل دین و مقامی از مقامات سالکین، بلکه از درجات عالی مقربین است؛ زیرا توگّل از حیث علم غامض و دقیق است و از حیث عمل شاق (دارای مشقّت و دشوار است). و وجه غموض توگّل از حیث ادراک این است



که: ملاحظه‌ی وسایط و اسباب و اعتقاد بر آنها در توحید و شرک است و به کلی دوری گزیدن از آنها ترک ادب و شریعت است.»

توکل در عرفان

توکل نزد عرفا از جمله مقاماتی است که سالکان طریق حق باید در نوردند تا به مقصد برسند.

- **خواجه عبدالله انصاری** در *منازل السائرین*، توکل را منزل بیست و هفتم، و در *صد میدان*، آن را میدان بیست و یکم شمرده و گفته است که توکل سپردن کارهاست به خداوند حکیم و قطع امید کردن از آنچه در دست مردمان است.

- **شاه نعمت الله ولی** تعریف دقیقی از توکل به دست می‌دهد: «التوکل ترک الاسباب و نسیان الاحباب و اتکال القلب علی الملک الوهاب فی کلّ الابواب.» در این تعریف از سه معنی سخن رفته است: یکی، ترک اسباب؛ زیرا مسبب الاسباب اوست. دوم، فراموش کردن ماسوی الله. سوم، اعتماد کردن به حق تعالی در تمام زمینه‌ها.

- **ملا محسن فیض کاشانی** دستیابی به راز توکل و حقیقت آن را بسیار سخت و مشکل دانسته و می‌گوید: «بدان که توکل از جمله مقامات مقربان است و درجه‌ی وی بزرگ.»

- **سید حیدر آملی** در *توحید خاصه* می‌گوید: «در توکل هیچ سببی مشاهده نباید کرد؛ زیرا یقین عارفان چنان زیاد است که هیچ مؤثری جز خدای نبینند و در شهود خویش باید که اسباب را در مسبب متلاشی انگارد.»



- ابوطالب مکی در انفاس چه نیکو به شرح حال متوکل می‌پردازد و می‌گوید:

«آرامش قلب دارد از توجّه و اشراف به بندگان، و قطع همّ و غم از اندیشیدن به طمع آنچه که نزد آنان است، دل به مقلب و مدبّر بسته است، اندیشه‌اش به قدرت قادر مشغول است و عدم اسباب او را به آنچه که علم وی بر حذر می‌دارد و مذمّت می‌کند، و انمی‌دارد و مانع او نمی‌شود که حقّ را بگوید و یا به آن عمل کند و یا در راه خدا دوست بدارد و یا دشمن کند با جریان یافتن اسباب به دست مردم، و در نتیجه، به خاطر شرم از آنها یا طمع به آنها حقّ را ترک گوید، و یا از قطع منافع بترسد. و نیازها و مشکل احتیاج او را به انحطاط در میل مردم و گرایش به باطل و یا سکوت در برابر وارد نمی‌سازد.» از برخی از دانشمندان نقل می‌شود: «خداوند سبحان انسان‌ها را آفرید، ولی آنها را از خود در حجاب قرار نداد، بلکه حجاب آنها را همان تدبیرشان قرار داد.»

ابوطالب مکی سپس به شرح تدبیر پرداخته است که معنای متوکل در آن آشکار است. او می‌گوید:

«منظور از ترک تدبیر، ترک اقدام در آنچه برای بنده جایز است، نیست، بلکه منظور از ترک تدبیر، ترک آرزوهاست، و یا سخنانی از این قبیل: «چرا چنین شد»، «چرا چنین نشد»، «ای کاش واقع نمی‌شد»، چون این کار اعتراض و جهل قبل از علم و ترک اعمال قدرت و شهادت حکمی و غفلت از مشیّت و جریان حکمت در آن است.»

دوباره به کلام بازگشته می‌گوید:

«تدبیر، یعنی تشخیص و انجام حکم و قرار دادن اشیا در جایگاه خود. چگونه بنده با وجود اشیا چنین نباشد، در حالی که عاقل، اهل



تشخیص و متعبد و طالب احکام است. این همان حال توگّل کنندگان است.»

بنا به اعتقاد ابوطالب مکی، آنها که از درجه‌ی خواصّ گذشتند، معنای خاصّ خود را در توگّل دارند که اظهار و تعریف آن جایز نیست، بلکه شایسته است که به خاطر ترس از پریشانی عاقل و حفظ از جاهل که حماقت و جهلش افزون نگردد، پنهان بماند. او می‌گوید:

«ذکر توگّل خاصّ الخاص را از دوستان مقربّ خویش پنهان کردم، چون عقل عاقل آن را بر نمی‌تابد و در کتاب هم ظرفیت آن نیست، چون ممکن است منکر جاهل در آن نظر افکند.»

- قشیری در رساله‌ی قشیریّه از ابو عبدالله قرشی چنین نقل می‌کند که:

«از وی درباره‌ی توگّل سؤال شد، او گفت: «وابستگی به خداوند در هر حال.» و از سهل بن عبدالله نقل کرده است که می‌گفت: «توگّل حال پیامبر است و کسب سنّت او. و هر کس بر حال او باشد، سنّت او را رها نخواهد کرد.» گفته شده است: «توگّل آن است که کم و زیاد نزد او مساوی باشد.» ابوسعید خرازی می‌گوید: «توگّل، حرکت بدون سکون و سکون بدون حرکت است.»

یعنی عمل و تلاش در اسباب زندگی و اطمینان در درون به حکمت خداوند در تدبیر و چاره‌اندیشی، بنابراین، سخن سهل بن عبدالله چنین تأویل می‌شود:

«هر کس به حرکت و فعالیت طعنه زند، در حقیقت، به سنّت طعنه زده است، و هر کس به توگّل طعنه زند، بر امیال طعنه زده است.»



گفته شده است: «توکل اعتماد کردن به آنچه نزد خداوند است و ناامیدی از آنچه که نزد مردم است.»

- از حارث محاسبی درباره‌ی توکل سؤال شد که آیا طمع آن را در بر می‌گیرد، گفت:

«از طریق طبیعت (آدمیان) خطراتی متوجه آن می‌شود، ولی به او ضرری نمی‌رساند؛ و ناامیدی از آنچه که در دست مردم است وی را در حذف طمع تقویت می‌کند.»

محاسبی بعد از تعریف معنای توکل نزد عوام که همان معنای رایج است، به شرح و تبیین آن نزد خواص، براساس شیوه‌ی عارفان و دانشمندان می‌پردازد: آنان مفاهیم رایج و مأنوس در اذهان را طرح و سپس با مفاهیم بلند آن را تقویت می‌کنند و از نزدیک‌ترین مفاهیم شروع و سپس معنای بعید آن را آغاز می‌کنند.

وی می‌گوید:

«حقیقت توکل نزد آنها این است که بدانند خداوند هیچ امری را بی‌خاصیت رها نکرده است، بلکه از اشیا فارغ شد و آنها را اندازه‌گیری کرد، هر چند چیزی از آنها در معقول متفاوت باشد و یا در محسوس مشوش و یا در عهد پریشان؛ او مدبّر است و وظیفه‌اش سوق دادن این تقدیرها به زمان موعود است.

پس، متوکل آن است که از دقت نظر و مطالعه‌ی اسباب راحت است و به قسمت پیشین آرام، با این که هر دو حالت برای او یکسان است، یعنی می‌داند که طلب جامع نیست و توکل مانع نمی‌باشد، چون خداوند در کار خویش استوار است و هر کس چیزی را جایگزین توکلش سازد، توکل او وارد شده و قصد معلول کرده است [و نه علت]، و هرگاه از اسارت این اسباب رها شود و در توکلش جز حق





خداوند را در نظر نگیرد، خداوند وی را در هر کار مهمی کفایت می‌کند.^۱

به نظر می‌رسد که او به درجه‌ای از توکل که ویژه‌ی پیامبران و مقربان است توجه داشته، که همان فنای اراده‌ی بنده در اراده‌ی مولاست و جز اختیار او از خود دارای اختیاری نیست و جز آنچه که واقع شده آهنگی ندارد و برای نفس خود وجودی قایل نیست، چون نفس او با طلوع منشأ نور محو شده است.^۲

عناصر تشکیل دهنده و مؤلفه‌های سازنده‌ی توکل

برای این که توکل صحیح باشد و بتوان بر آن آثاری را مترتب دانست، به شرایط و ارکانی نیازمند است. و از طرفی، انسان در برخورد با رویدادها و مواجهه با صحنه‌های مختلف زندگی، واکنش‌های مختلفی دارد، که این واکنش‌ها به تناسب سن، جنسیت، فرهنگ اجتماعی، شغل اعتقادات و بسیاری از عوامل دیگر در افراد مختلف یکسان نخواهد بود، اما صرف نظر از این تفاوت‌ها می‌توان پاسخ فرد را به موقعیت تهدید برانگیز (نظیر بیماری، بلاهای طبیعی، شکست‌ها و...) یا اساساً در برابر موقعیت‌های طبیعی (کار، فعالیت، اداره‌ی زندگی، روابط بین فردی و...) مورد توجه قرار داد. در هر یک از این موقعیت‌ها ممکن است سه بُعد کلی را از هم متمایز ساخت:

- ۱- بُعد شناختی و ایمانی (جهان بینی فرد، اعمّ معرفت و ایمان و اعتقادات)؛
- ۲- بُعد عاطفی (مجموعه‌ی عواطف و حالات و احساسات فرد)؛
- ۳- بُعد رفتاری (عملکرد و فعل شخص).

۱- دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲- عظیمه، صلاح، معنی‌شناسی واژه گان قرآن، ترجمه: سیدی، سید حسین، صص ۱۸۰-۱۸۳.

صفحه نمودار



توضیح بُعد شناختی و ایمانی

بعد شناختی به حیطه‌ی ادراک و جهان‌بینی فرد مربوط است و اعم است از آنچه که مربوط به ایمان و اعتقاد شخص است و آنچه که جنبه‌ی معرفت و شناخت دارد. بنابراین، شامل دو بخش^۱ است و برای هر بخش ارکانی است:

ارکان توکل در بُعد ایمانی

در بُعد ایمانی، توکل دارای ارکان و پایه‌هایی است که باید به آنها ایمان داشت، اگر به این ارکان ایمان نداشته باشیم، نمی‌توانیم توکل کنیم. به عبارت دیگر، هر چند گفته شود که ما توکل کرده‌ایم و یا متوکلیم، صحیح نیست. این ارکان عبارتند از:

رکن اول: ایمان و اعتقاد به این که خداوند متعال به آنچه بندگان محتاج هستند، عالم است و علم خداوند مطلق و کامل است و به تمام نیازمندی‌های انسان عالم است؛ چه در ظاهر و باطن، چه در سر و عین و چه خرد و بزرگ و هر تصمیمی که بنده بگیرد و هر نیت و هر قصدی که داشته باشد خداوند کاملاً از آن آگاه و عالم است.

رکن دوم: ایمان و اعتقاد به این که خداوند برای رفع نیازها و برآوردن حاجات بنده قادر و تواناست. نگرش دقیق بر کل آفرینش و اندیشه و تفکر در شگفتی‌های عالم و دقت در نظم و سازماندهی موجودات از ریزترین آنها (یعنی اتم) تا بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین آنها (یعنی کهکشان) ما را به قدرت و توانایی پدید آورنده‌ی آنها رهنمون می‌سازد. بنابراین، با توجه به این که یکی از صفات خداوند قدرت و

۱- بُعد شناختی و ایمانی توکل با هم است، لیکن به لحاظ توضیح و تبیین، آنها را جداگانه آورده‌ایم.



توانایی او بر انجام امور است، قادر است که احتیاجات بندگان را برآورده سازد.

رکن سوم: ایمان و اعتقاد به این که خداوند، کریم است. و به عبارت دیگر، خداوند برای رفع نیازها و برآوردن حاجات بنده بخیل نیست. بنابراین، همان گونه که ایمان به عالم بودن خداوند برای توکل کردن بر خدا کافی نیست و باید به قدرت پروردگار نیز ایمان و اعتقاد داشت، ایمان به علم و قدرت پروردگار نیز برای توکل کردن کافی نیست و بنده باید معتقد و مؤمن باشد که خداوند کریم است. جود و سخا و کرم پروردگار سراسر گیتی را فرا گرفته است و زمان و مکان و موجودی نیست که از نعمت گسترده‌ی او خالی باشد.

هرچه از نیکی‌ها، برکات، حسنات و خیرات موجود است از اوست و جز او کسی در ایجاد کائنات دخالتی ندارد.

رکن چهارم: متوکل باید مؤمن و معتقد باشد که خداوند متعال به او محبت و رحمت دارد و تنها، ایمان و اعتقاد به علم و قدرت و کرم خداوند برای توکل کافی نیست و ایمان و اعتقاد بر محبت و رحمت او برای توکل لازم است. با فقدان این رکن، بنده، متوکل نیست و به عبارتی توکل او صحیح نیست.

ارکان توکل در بُعد شناختی

توکل، یعنی درک و شناخت این که جهان با همه‌ی نظام‌ها و سنن و علل و معلولات، فعل و کار خداوند و ناشی از اراده‌ی اوست و هیچ چیز وجود استقلالی ندارد. بر همین اساس، قرآن کریم، آثار فاعل‌های طبیعی و غیر طبیعی را به خداوند متعال نسبت می‌دهد تا مردم، این استناد



به خدا را که در طول فاعل‌های طبیعی است، درک کنند. موارد توکل در بخش علم و معرفت از بُعد شناختی عبارتند از:

۱- اسناد امور و اتفاقات به خداوند متعال (رابطه‌ی توحید و توکل):

توحید دارای چهار بُعد ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادی است، و در توحید افعالی اعتقادمان این است که تمامی موجودات از کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین آنها وجود و فعالیت و حرکتشان تحت اداره‌ی دایمی اراده‌ی مطلق هستی یعنی ذات اقدس الهی است. بنابراین، افراد متوکل تمام حوادث و رویدادها را به خداوند نسبت می‌دهند؛ زیرا از دید آنان در جهان هیچ اتفاقی نمی‌افتد مگر به علم و خواست خداوند:

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۱ «بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است. او مولا و سرپرست ما است و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.»

۲- رزق و روزی خود را از سوی خدا دانستن:

یعنی فرد آنچه را در اختیار دارد از سوی خدا بداند و نیز معتقد باشد که در آینده نیز خداوند روزی او را تضمین کرده است، و خداوند نصیب و بهره‌ی کافی از نعمت و روزی برای او در نظر گرفته که اگر وی بکوشد و برای دستیابی به آن، برنامه‌ریزی دقیق و منظم داشته باشد و از ابزار و وسایل لازم استفاده کند، به آن دست خواهد یافت. خداوند در این باره می‌فرماید:



﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛^۱ «هیچ جنبنده‌ای در

زمین نیست، مگر این که روزی او بر خداست.»

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «از توکل تو را همین بس که

رزق و روزیات را فقط از جانب خدا بدانی.»

۳- نفع و ضرر و عطا و حرمان را از سوی خدا دانستن:

علت اصلی این که برخی از خدا بریده و چشم طمع به دیگران

دوخته‌اند این است که همه چیز را از سوی دیگران می‌دانند و گمان

می‌کنند، دیگران نیازهای آنان را بر می‌آورند و به آنها کمک می‌کنند،

اما در بینش توکل مدارانه، این حقیقت نهفته است که انسان، سود و

زیان و بخشش و حرمان را از سوی خدا بداند. قسمتی از سخن

جبرئیل علیه السلام در پاسخ به این پرسش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که «ما التوکل علی

الله عزوجل؟» آن بود که: «العلم بأن المخلوق لا یضرُّ و لا ینفعُ و لا یعطى

و لا یمنع...»؛ یعنی: «توکل، یعنی ایمان داشتن به این که سود و زیان و

بخشش و حرمان به دست مردم نیست، بلکه همه چیز در دست خدا

است.»

توضیح بُعد عاطفی توکل به خدا

بُعد عاطفی مجموعه‌ای است از عواطف و احساسات و حالات فرد که

با تکیه و اعتماد بر خدا، آرامش و اطمینان قلبی را در خودش

احساس می‌کند، در ضمن از آثار و نتایج توکل نیز هستند و عبارتند

از:



۱- هود/ ۶.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۶۸، ص ۱۳۸.

۱- ناامیدی از خلق:

یکی از جنبه‌های اصلی بُعد عاطفی توکل که در روایات نیز بر آن تأکید شده، ناامیدی از غیر خدا است: «و استعمال الیأس من الخلق»^۱ وقتی انسان، در حیطه‌ی شناختی، این حقیقت را بپذیرد که مخلوق نه می‌تواند سودی به وی برساند و نه زیانی، از نظر عاطفی، حالتی در وی پدید می‌آید که از غیر خدا ناامید شود.

۲- امیدوار بودن به خداوند:

از مهم‌ترین جلوه‌های توکل به خدا در بُعد عاطفی که به دنبال ناامیدی از خلق حاصل می‌شود، امیدواری به لطف و رحمت خداوند است. افزون بر آیات و روایاتی که در آنها امیدواری به لطف و رحمت الهی و یاری خداوند سفارش و تأکید شده است که انسان نباید از درگاه خداوند ناامید شود، در خصوص توکل نیز روایاتی وجود دارد که امیدوار بودن به خداوند جزو حقیقت توکل شمرده شده است. در قسمتی از روایت قبلی آمده است: «وَلَمْ يَرْجُ ... سَوَى اللَّهِ»؛ یعنی حقیقت توکل آن است که فرد همواره به خداوند امیدوار بوده، امید خود را از غیر خدا قطع کند و حتی هنگامی که اسباب عادی برای تأمین خواسته‌ها و نیازهایش فراهم نباشد، باز هم نومید نشود؛ زیرا خدا از راه‌های غیر عادی هم می‌تواند نیازهای او را برطرف کند.



۳- رضایت از خدا و امور زندگانی:

یکی دیگر از ابعاد توکل به خدا در حیطه‌ی عاطفی، رضا و خشنودی است. رضا یعنی تسلیم شدن فرد در مقابل خواسته‌ها و اراده‌ی الهی، و احساس رضایت از آنچه خداوند برای او مقرر کرده و در اختیارش قرار داده است. انسان متوکل با واگذاری امور زندگی خود به مشیت الهی، نشان می‌دهد که به هر آن چه خداوند برای او مقرر کرده است و مصلحت او را در آن می‌داند، راضی است. به این لحاظ، در توضیح توکل آمده است: «الرضا عن الله»؛ یعنی: «توکل، احساس رضایت از خواسته و مشیت خداوند است.»

رسول خدا ﷺ گروهی از افراد خود را خطاب کرد که: «شما چه نوع کسان هستید؟» عرض کردند: مؤمنانیم. فرمود: «علامت ایمان شما چه چیز است؟» گفتند: در وقت بلا صابر و هنگام نعمت و رفاه شاکریم و به موارد قضا راضی هستیم. حضرت فرمود: «به خدای کعبه قسم، مؤمنانید و چنین است که خداوند می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۲ «سلام از جانب خدا بر ایشان (منظور بر اهل رضا).»^۳

۴- اعتماد و اطمینان قلبی به خدا:

اعتماد و اطمینان قلبی به خدا یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین محورهای توکل در بُعد عاطفی به شمار می‌آید. اعتماد و اطمینان قلبی به خداوند، چنان نقش محوری و کلیدی در بحث توکل دارد که توکل

۱- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة.

۲- یس / ۵۸.

۳- فیض کاشانی، ملامحسن، المحجة البيضاء فی احیاء الاحیاء، ج ۸، ص ۸۷.



از نظر برخی مؤلفان، به اعتماد و اطمینان قلبی به خدا تعریف شده است: «مَنْ وَتَّقَ بِاللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ»^۱

۵- نهراسیدن از غیر خدا:

در بُعد عاطفی توکل به این نکته نیز اشاره شده است که انسان نباید از غیر خدا بیم و هراسی به خود راه دهد؛ زیرا آنان بدون خواسته و اراده‌ی الهی نمی‌توانند کوچک‌ترین زیانی به انسان برسانند، پس ترس از آنها دلیلی ندارد. درباره‌ی توکل، این حقیقت با تعابیر گوناگون بیان شده است، مانند: «أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً، أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ غَيْرَهُ، أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۲

توضیح بُعد رفتاری

تبیین بُعد رفتاری توکل، یکی از پیچیده‌ترین مباحث مربوط به آن است که از دیر زمان درباره‌ی آن بحث و بررسی شده و خاستگاه نظریات متعدد در باب توکل نیز همین مسأله بوده است. پرسش اصلی در این بخش این است که آیا توکل با کوشش و تدبیر در امور و استفاده از وسایل و امکانات طبیعی قابل جمع است یا نه.

اجمالاً باید گفت که توکل منافعی اقدام و عمل نیست. آیات و روایات و سیره‌ی عملی امامان علیهم‌السلام حاکی از آن است که ضمن کوشش و تدبیر و برنامه‌ریزی در امور، باید به خداوند توکل کنیم و در عین استفاده از ابزار و امکانات، پیروزی و کامیابی خویش را از یاری و

۱- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، حدیث ۳۸۵۴.

۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۷۷.



حمایت خداوند ناشی بدانیم. برخی از ابعاد توکل در حیطه‌ی رفتاری عبارتند از:

۱- داشتن نقش فعال در زندگی (انجام فرایض و تکالیف):

تلاش و کار و کوشش و داشتن نقش فعال در زندگی، نه تنها با توکل منافات ندارد، بلکه توکل به معنای واقعی، آن است که فرد برای رسیدن به اهداف خود، از ابزار و امکانات مادی استفاده کند و تمام همت و تلاش خود را در جهت تأمین نیازهایش به کار گیرد، اما در نهایت، پیروزی و کامیابی خویشتن را از حمایت و یاری خداوند ناشی بداند. فرد متوکل با توجه به نگرش مثبتی که به نتیجه‌ی عمل خود دارد، با تلاش فراوان در جهت هدف خود می‌کوشد و این کوشش، برخاسته از تکیه‌گاه استواری است که در آن هیچ‌گونه شکستی را نمی‌توان تصور کرد.

در برخی از روایات به این نکته اشاره شده است که فرد متوکل باید در زندگی خود نقشی فعال داشته باشد و به کار و کوشش پردازد.

«رأی رسول الله ﷺ، قوماً لا یزرعون. قال: ما انتم؟ قالوا: نحن المتوکلون. قال: لا، بل انتم المتکلون.»^۱

رسول خدا ﷺ گروهی را دید که برای کسب روزی به دنبال کشت و کار نمی‌روند. فرمود: «چه می‌کنید؟» گفتند: ما متوکل هستیم. حضرت فرمود: «شما متوکل نیستید، بلکه سربار دیگران هستید.»



۱- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

۲- قطع طمع از دیگران:

یکی دیگر از ابعاد رفتاری توکل به خدا این است که متوکل در عمل به هیچ کس جز خداوند طمع نداشته باشد و به سوی دیگران دست نیاز نگشاید. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی این بُعد توکل فرموده است: «وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ»؛ یعنی: «در عمل به هیچ گونه کسی جز خداوند طمع نداشته باشد و فقط به سوی او دست نیاز بگشاید.»

۳- دوری از اسباب حرام:

فرد متوکل در رفتار خود از اسباب حرام دوری می‌کند؛ زیرا اسباب را از آن جهت به کار می‌گیرد که خداوند به آن دستور داده و اجازه نداده است که از اسباب حرام برای دستیابی به اهداف خود استفاده کنیم.^۲

درجات توکل

اولین درجه‌ی توکل به خداوند آن است که اعتماد و اطمینان انسان به او، همانند اعتمادش به وکیلی باشد که برای انجام کارهایش بر می‌گزیند. در واقع، این پایین‌ترین درجه‌ی توکل است و به آسانی قابل دستیابی است و مدت زیادی هم مستمر می‌ماند و با اختیار و تدبیر انسان هم منافاتی ندارد.

در درجه‌ی دوم توکل، انسان از اصل توکل غافل و در وکیل خود یعنی خداوند فانی است؛ برخلاف نوع اول که توجه فرد



۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ۱۳۸.

۲- حایری، حسینی، تزکیة النفس.

بیشتر به رابطه‌ی قراردادی و کالت است. این درجه از توگل کمتر تحقق پیدا می‌کند و زودتر از بین می‌رود و حداکثر یکی دو روز بیشتر دوام ندارد، و تنها برای افراد خاصی حاصل می‌گردد. شخص، در این حالت، عمده‌ی تلاش خود را صرف گریه، درخواست و دعا به درگاه خداوند می‌نماید.

عالی‌ترین درجه‌ی توگل آن است که انسان همه‌ی حرکات و سکنات خویش را به دست خداوند بیند. تفاوت این نوع از توگل با نوع دوم در این است که در این جا شخص حتی التماس و درخواست و تضرع و دعا را هم رها می‌کند و باور دارد که خداوند امور را به حکمت خویش تدبیر می‌کند؛ اگر چه او هم التماس و درخواست نکند. نمونه‌ی واقعی این نوع توگل، اتگال حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است؛ زیرا هنگامی که نمرودیان او را در منجیق نهاده تا در آتش اندازند، فرشته‌ی الهی به او یادآوری می‌کند که از خداوند درخواست یاری و نجات نماید، ولی او در پاسخ می‌گوید: «اطلاع خداوند از حال من، مرا بی‌نیاز از درخواست نجات از او می‌کند.» البته این نوع، بسیار نادر الوقوع است و جز برای صدیقین حاصل نمی‌شود و در صورت وقوع هم زود از بین می‌رود و چند لحظه بیشتر دوام نمی‌یابد.^۱



۱- فیض کاشانی، ملا محسن، *المحجة البيضاء فی احیاء الاحیاء*، ج ۷، ص ۴۰۸.

آثار و نتایج توکل

۱- امیدواری و تلاش:

انسان‌ها در برخورد با مصایب و سختی‌ها دو دسته هستند: گروهی که پس از تلاش و کوشش، اگر به هدف خویش نرسیدند از ادامه‌ی راه مأیوس و دچار اندوه فراوان می‌گردند؛ اما گروهی دیگر که اگر چه به موانع مختلف برخورد کنند و یا با مشکلاتی چند برابر مشکلات گروه اول روبه‌رو گردند، هیچ وقت مأیوس نشده و راه خویش را همچنان طی می‌کنند، چون به امکانات و اسباب مادی و طبیعی جز به چشم یک وسیله‌ی خدادادی نمی‌نگرند. اینان با این که اسباب و وسایل را به کار می‌برند، اما امید خود را به خدای خویش بسته و کارها را به او می‌سپارند؛ چون به خدای خویش توکل کرده و در رسیدن به اهدافشان به او تکیه نموده و او را وکیل خویش در امور زندگی قرار داده‌اند.

کسی که دارای روح توکل است، هرگز یأس به خود راه نمی‌دهد و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی، اضطراب و نگرانی ندارد. کسی که به خدا توکل دارد، دلسرد و سرخورده نمی‌شود، بلکه با امید بیشتری به پیگیری کار خود می‌پردازد؛ زیرا توکل مایه‌ی احساس پشت گرمی و داشتن همراه و یاوری کارساز چون خدای متعال است. خدا در قرآن خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۱ «اگر آنها [از حق] روی بگردانند [نگران مباش] بگو: خداوند



مرا کفایت می کند هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است.»

۲- توکل و لزوم کار و فعالیت:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گروهی را دید که برای کشت و کار نمی روند، فرمود: «چه می کنید؟» گفتند: ما متوکلین هستیم و بر خدا توکل می کنیم. فرمود: «شما متوکل نیستید، بلکه متکل، یعنی سربار هستید.»

۳- توکل و همت عالی:

حضرت جواد الائمه عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «الثقة بالله تعالى ثمن لكل غالٍ و سلم الى كل عالٍ؛^۱ اعتماد به خدای تعالی بهای هر چیز گرانبها و نردبانی به سوی همه‌ی بلندی‌ها (مقامات عالیه) است.» توکل به خدا، زمینه‌ی تکامل و پیشرفت و بلند همتی را در افراد فراهم می‌سازد.

۴- قوت و شجاعت:

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من احبَّ ان يكون اقوى الناس فليتوكل على الله؛^۲ هر کس دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.»

و امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «من توكل على الله لا يغلب و من اعتصم بالله لا يهزم.»^۳ کسی که بر خدا توکل کند مغلوب نمی‌شود و کسی که به خدا پناهنده شود، شکست نمی‌خورد.» و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.

۲- همان.

۳- همان، ج ۶۸، ص ۱۵۱.





«اصل قوة القلب التوكل على الله»^۱ «ریشه‌ی قوت قلب توکل بر خداست.»

اگر انسان در برخورد با کارها و امور بزرگ و کوچکی که در طول حیاتش وجود دارد، احساس تنهایی کرده و گمان نماید که در برخورد با مشکلات و پیشامدهای مهم و ناگوار و پیش‌بینی نشده، یار و یابری ندارد و امکان این که دستی به کمکش بشتابد نیست، دچار تزلزل و سستی خاصی می‌گردد و از دست‌زدن به هر امری گریزان می‌شود. برعکس، اگر متکی به عوامل و اشخاص با قدرتی باشد که در مواقع حسّاس به کمکش می‌شتابند، جرأت و جسارت لازم برای اقدام به کار را پیدا می‌کند.

به هر حال، اتکا و اعتماد به یک نیروی قوی‌تر و برتر که بتواند در مواقع حسّاس به انسان یاری رساند، سبب می‌شود که انسان جسارت عمل پیدا کند، و به عبارت دیگر، در عمل کردن نوعی شجاعت و جسارت داشته باشد و از مشکلات و موانع احتمالی کارها نهراسد. مصداق این امر تقریباً در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد. به عنوان مثال، یک کودک زمانی که حسّ کند کسی چون پدر، مادر، برادر بزرگ‌تر، و یا دوستی پشتیبان کارها و خواسته‌های اوست و زمانی که لازم باشد در امور به کمک او می‌شتابد این کودک در برخورد با همسالان خویش که از چنین حسّی برخوردار نیستند، جسارت بیشتری در اقدام از خودش نشان

۱- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالكلم، ص ۱۹۷.

می‌دهد، در حالی که همین کودک اگر در محیطی دورتر از خانه و خانواده و دوستان خویش واقع شود، معمولاً آن جسارت گذشته را نخواهد داشت و در برخورد با امور مختلف، مانند ابراز خواسته‌ها، تهاجم به هم سالان، انجام امور دلخواه و... جانب احتیاط و اغماض را پیش می‌گیرد. همچنین یک فرد غریب و دور از وطن یا کسی که اسیر و گرفتار است، چون در وضعیتی است که به نیروی آشنایان و دوستان و همفکران نمی‌تواند اتکا داشته باشد، لذا در تمام حرکات و رفتارها احتیاط می‌کند.

بنابراین، اگر یک فرد غیر مؤمن به خدا، با اتکا به نیروهای بسیار محدود بشری جسارت در انجام امور دلخواه خویش را پیدا می‌کند یک فرد مسلمان و مؤمن به خدا جرأت و جسارت خویش را با اتکا به نیرویی که از همه برتر است و سایر قدرت‌ها و نیروها تماماً تحت سیطره‌ی مطلق او هستند، به دست می‌آورد و مسلماً از هر کس دیگر در دست زدن به عمل و انجام امور و تکالیف الهی خویش جسورتر و شجاع‌تر خواهد بود.

۵- تقویت نیروی اراده و قدرت تصمیم‌گیری:

انسان حق‌جو در سایه‌ی توکل به خداوند در تصمیم‌گیری‌های خود قاطعیت دارد؛ زیرا فقط بر خداوند که سرمنشأ همه‌ی علل و عوامل جهان است تکیه می‌کند، در این صورت، معنی ندارد که سستی به خرج دهد. قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾؛ «هنگامی که [به کاری] تصمیم



گرفتی بر خدا تو گُل کن که خدا تو گُل کنندگان را دوست دارد.»

۶- آسان شدن کارها:

از آنجا که حامی و پشتیبان انسان متوکل خداوند است، کارها هر چقدر هم مشکل باشد در نظر او آسان می‌نماید: امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَكَتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ»؛^۱ «کسی که بر خدا تو گُل کند مشکلات در برابرش هموار و وسایل کار برایش فراهم می‌گردد.» در روایتی دیگر از آن حضرت چنین آمده است: «لَيْسَ لِلْمُتَوَكِّلِ عَنَاءٌ»؛^۲ «برای متوکل هیچ سختی وجود ندارد.»

۷- ترک گناه و عدم سلطه‌ی شیطان بر متوکلان:

شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان تو گُل می‌کنند تسلطی ندارد: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».^۳ افراد هر اندازه ایمان و تو گُل داشته باشند، به همان اندازه، از زیر سلطه‌ی شیطان بیرون بوده و در نتیجه از آلودگی و انحراف مصون خواهند بود.

۸- توسعه‌ی رزق:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْنَةٍ وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا»؛^۴ «کسی که فقط به خدا تکیه کند،

۱- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۲۵.

۳- نحل / ۹۹.

۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۸.



خداوند تمام نیازهای او را کفایت خواهد کرد و کسی که به دنیا دل ببندد، خداوند به دنیا واگذارش می‌کند.»

۹- عزت‌مندی انسان:

توکل بر خدا، آدمی را از وابستگی‌هایی که سرچشمه‌ی ذلت و بردگی است نجات داده و به او آزادی و اعتماد به نفس می‌دهد. انسانی که به خدا اعتماد کند و امورش را به او واگذارد و به کسی جز او امید نبندد، عزیز خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْغِنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ، فَإِذَا ظَفَرَ بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْ طَنَاهٍ»؛ «بی‌نیازی و عزت در حرکتند، هنگامی که به محل توکل راه بیابند در آنجا وطن می‌گزینند.»

۱۰- جلب محبت خداوند:

یکی دیگر از آثار توکل، حب است. خداوند فرد متوکل را دوست می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛^۱ «همانا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

۱۱- تأثیرناپذیری از روی کردن و پشت کردن مردم و عدم نگرانی از حوادث:

فردی که توکل و اعتمادش به لطف و یاری خداوند باشد، هیچ‌گاه از روی کردن و پشت کردن مردم و ستایش و تحقیر دیگران متأثر نمی‌شود و حالت انفعالی به خود نمی‌گیرد، بلکه خود را مکلف به انجام وظیفه می‌داند و نتایج کار را به خدا وا می‌گذارد. خداوند در قرآن، خطاب به پیامبرش می‌فرماید:



۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

۲- آل عمران/ ۱۵۹.

﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾؛^۱ «اعتنایی به آنها (منافقان) نکن و از نقشه‌های آنان وحشت نداشته باش، بر خدا توکل کن. کافی است که او یار و مدافع تو باشد.»

نتیجه

الف: تلاش و توکل باید با هم باشد.

ب: جهان و امور جهان را از دریچه‌ی علل و اسباب و مسببات دانستن.

ج: تأثیر سبب‌سازی و سبب‌سوزی هر دو را از خدا دانستن.



منابع

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر: صدرحاج سید جوادی، احمد، ج ۵.
۴. شجاعی، محمدصادق، توکل به خدا، مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ ش.
۵. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، انتشارات رشیدی، بی تا.
۶. مدرس بستان آبادی، محمد، خرد و سپاه او (جلد اول)، انتشارات کلینی، ۱۳۷۲ ش.
۷. جامع السعادات (جلد اول)، ترجمه: مجتبوی، جلال‌الدین، انتشارات حکمت، ۱۳۶۳ ش.
۸. کوچانی، قاسمعلی، فرهنگ اخلاق، انتشارات الحورا، ۱۳۷۶ ش.
۹. دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، انتشارات دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. فایضی، علی، آشتیانی، محسن، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، قم: انتشارات روحانی، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. اکبری، محمد، مشیت الهی در سبب‌سازی و سبب‌سوزی، قم: انتشارات گلستان ادب، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. شادمانه، صمد، زندگی شادمانه، انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگ و انتشارات نگرش روز، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. ملاصدرا، شرح اصول کافی (جلد دوم)، انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. دیلمی، ارشاد القلوب (جلد دوم)، ترجمه: مسترحمی، سید هدایت الله، تهران: انتشارات مؤسسه‌ی کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۸۰ ش.



۱۵. دستغیب، عبدالحسینی، *تردید و توکل*، (با مقدمه‌ی سید هاشم دستغیب)، انتشارات دفتر نشر جعفری، ۱۳۶۴ ش.
۱۶. ملّاصدرا، شرح اصول کافی (جلد دوم)، انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. امام خمینی (ره)، شرح جنود العقل والجهل، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. ماهنامه‌ی روان‌شناسی دین، شماره‌ی اوّل.
۱۹. فصلنامه‌ی اندیشه و رفتار، شماره‌ی ۹ و ۱۰.
۲۰. فصلنامه‌ی اندیشه و رفتار، شماره‌ی ۲ و ۳.
۲۱. عظیمه، صلاح، معنی‌شناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)، ترجمه: سیدی، سید حسین، انتشارات به نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. کلینی، اصول کافی (جلد سوم باب التفویض الی الله)، انتشارات مکتبه‌ی الاسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
۲۳. زارعان، استاد میرزا نصرالله، *جوامع المکارم (فی المنجیات و ما یجب علی المؤمن من الحقوق)*، نشر از مؤلف، ۱۳۶۳ ش.

